**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

باسمه تعالی

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **چهارشنبه: 17/9/95**

**13950917- اشکالات به روش های سه گانه**

نکاتی در تکمیل مباحثی که در مورد ابی البختری مطرح شد، باقی مانده است که به بیان آن می پردازیم. نکته اول در مورد نقلی بود که از کتاب الکامل فی الضعفاء ابن عدی ذکر کردیم:

**1. حَدَّثَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ أَبِی مَعْشَرٍ، حَدَّثَنا المُسَیَّب بْنُ وَاضِحٍ، حَدَّثَنا وهب بن وهب أَبُو الْبَخْتَرِیِّ، عنِ ابْنِ أَخِی الزَّهْرِیِّ عَنِ الزَّهْرِیِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَال رَسُول اللهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَسلَّمَ** **تمسوا بِخِیَارِکُمْ وَاطْلُبُوا الْخَیْرَ عِنْدَ حِسَانِ الْوُجُوهِ، وَإذا أَتَاکُمْ کَرِیمُ قَوْمٍ فَأَکْرِمُوهُ قَالَ** **وهذا لون من الجسارة أن یجمع فِی متنٍ أحادیثَ ولیس هذا عند الزُّهْریّ، ولاَ عند بن أخی الزُّهْریّ، وإِنَّما هو الَّذِی یرویه عنهم.**[[1]](#footnote-1)

در جلسه قبل در معنای "تمسوا" با مشکل مواجه شدیم و برای ما مشخص نشد تعبیر تمسّوا صحیح است یا تُمسوا. منتها بنده با مراجعه ای که به لسان المیزان داشتم، مشاهده کردم این حدیث را با عبارت "تسمّوا" از ابن عدی نقل کرده است. و ظاهرا همین تعبیر تسمّوا درست است. تسمّوا بخیارکم یعنی اسم هایتان را از میان نام انسان های خوب خود برگزینید. عقیلی در کتاب ضعفاء الکبیر، این روایت را با یک سند دیگر نقل می کند:

**حدثنا محمد بن اسماعیل قال حدثنا الحسن بن علی قال حدثنا یزید بن هرمز قال اخبرنا شیخٌ من قریش عن الزهری عن عروة عن عایشه قالت قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: اطلب الخیر عند حسان الوجوه و تسمّوا بخیارکم و اذا أتاکم کریم قومٍ فاکرموه**[[2]](#footnote-2)

سپس در ذیل این روایت آمده است:

**قال الحسن فقیل لیزید بن هارون من هذا الشیخ أو سمّه فقال لا تسألوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم. قال الصائغ**[[3]](#footnote-3)**: هو سلیمان بن ارقم.**

در ادامه با سلسله سند، همین روایت را نقل می کند:

**حدثنا علی بن حسن الاصبهانی قال حدثنا آمر بن سیار قال حدثنا سلیمان بن ارقم عن الزهری عن عروه عن عایشه عن النبی صلی الله علیه و سلم نحوه.**

من احتمال می دهم شیخٌ من قریش همین ابی البختری باشد. چون یزید بن هارون در غریب الحدیث ابن قتیبة، از ابی البختری روایت دارد: یزید بن هارون عن وهب بن وهب.[[4]](#footnote-4) ولی به خاطر اینکه خیلی ضعیف بوده، می گوید در مورد او این سؤالات را نکنید و بگذارید بر ابهام خود باقی بماند. اصطلاحا به این عمل، تدلیس می گویند. تدلیس یعنی از نام یک راوی که به ضعف مشهور است به گونه ای تعبیر کنیم که ضعف آن راوی پنهان شود. یعنی یا به صورت مرسل، تعبیر رجلٍ را بکار ببریم و یا اینکه با یک تعبیر مبهم و غیر معروف از او یاد کنیم.

سؤال: ممکن است تعبیر "عن رجلٍ" در روایات، به جهت تدلیس بوده باشد؟

پاسخ: بله، ممکن است. البته به این نکته هم باید توجه کنید که تدلیس الزاما یک معنای منفی ندارد. از قول آقا سید ابو الحسن مرتضوی نقل شده که ایشان می فرمودند: آقای کتابچی نزد من آمد و از بنده خواست که منتهی الآمال را به نحوی تحقیق کنیم که پس از چاپ، فروش خوبی داشته باشد. لذا ما تصمیم گرفتیم که اسم شعرایی که از آنها مطلبی نقل شده، ذکر کنیم. شب شخصی مرحوم آقا شیخ عباس را در خواب دید و به او گفت: به آقای مرتضوی بگو من خودم می دانستم که این شاعر ها چه کسانی بودند. بعضی از اشعار آنها مناسب بوده و من آنها را نقل کرده ام ولی تعمد داشتم که اسم آن شعراء را نیاورم تا ترویجی از نام آنها نباشد. به آقای مرتضوی بگو به این مطالب کاری نداشته باشد. اگر ایشان می خواهد تحقیقی انجام بدهد، آیات قرآن را استخراج کند!

گاهی اوقات هدف از تدلیس آن است که نام یک شخص ضعیف مطرح و ترویج نشود. ولو اینکه متن را متن درستی می دانستند. انگیزه از تدلیس الزاما یک انگیزه سوء نیست. بلکه می تواند انگیزه کاملا درستی داشته باشد. در کتاب فقیه، دلیل قال الصادق گفتن ها و عدم ذکر اسناد آن، در بسیاری موارد به این جهت بوده که سند روایت در نزد شیخ صدوق معتبر نبوده ولی بواسطه قرائنی اعتبار متن روایت برای ایشان ثابت شده است. در این گونه موارد، دلیلی برای ذکر سند وجود ندارد زیرا سند در نزد شیخ ارزشی نداشته و او به سند اعتمادی نداشته است. اعتماد ایشان به جهت قرائن خارجیه بوده است. بعضی از روایت های ابی البختری را هم مرحوم شیخ صدوق با تعبیر قال الصادق آورده است.

**نکته دوم:** ما در جلسات قبل، عبارتی را از مالک بن انس نقل کردیم و آن را معنی نمودیم. منتها بعدا معنای دیگری به ذهنم رسید که شاید بهتر از معنای اول باشد:

**قال مالک بن انس، ما بال اقوامٍ اذا خرجوا من المدینه یقولون حدثنا جعفر بن محمد و حدثنا هشام بن عروة فإذا قدموا انجحروا فی البیوت؟ یرید بذلک أبا البختریّ.**

ما این عبارت را قبلا اینگونه معنی می کردیم که: عده ای وقتی از مدینه خارج می شوند، می گویند: حدثنا جعفر بن محمد ولی وقتی وارد مدینه می شوند، در خانه شان می نشینند و اصلا به مسجد نمی آیند که نزد امام صادق حاضر شوند و احادیث ایشان را بشنوند. طبق این معنی، این حدیث در زمان امام صادق(علیه السلام) و زمان هشام بن عروه صادر شده است.

ولی یک احتمال دیگر در معنای این عبارت وجود دارد و آن این است که: بعضی ها وقتی در مدینه هستند حدثنا جعفر بن محمد و حدثنا هشام بن عروه نمی گویند چون می دانند که در مدینه کسانی حضور دارند که آنها را می شناسند و می دانند که آنها هیچ وقت نزد هشام بن عروة و جعفر بن محمد نرفته اند. فلذا جرأت نمی کنند در مدینه از این حرف ها بزنند چون محدثین قوی مثل مالک بن انس، آنها را رسوا می کنند. بنابراین حرف های خود را خارج از مدینه و نزد کسانی می زنند که نمی دانند آنها امام صادق(علیه السلام) و هشام بن عروه را درک نکرده اند. احادیث خود را برای عده ای بی سواد نقل می کنند تا مورد قبول و پذیرش قرار بگیرند. علی ای تقدیر، این عده در مدینه جرئت نمی کردند که حرف های خود را بزنند یا به این دلیل که مشخص بوده است آنها با جعفر بن محمد و هشام بن عروه مجالست نداشتند و یا به این دلیل که امثال انس بن مالک در مدینه حضور داشتند و آنها را رسوا می کردند. این عبارت اشاره به ضعف این شخص است.

به هر حال این عبارت، نشانه ضعف ابو البختری است.

**نکته سوم** در مورد تقریب دومی بود که برای تصحیح روایات ابی البختری بیان کردیم و آن این بود که بسیاری از روایت های ابو البختری را راویان دیگر هم نقل کرده اند.

این بیان می تواند به سه روش در بحث های رجالی مورد استفاده قرار بگیرد: اول آنکه بگوییم کسیکه روایت های زیادی را از امام(صادق علیه السلام) نقل می کند، به قرینه اینکه اشخاص دیگری هم همان نقلیات او از امام صادق(علیه السلام) را روایت کرده اند، حتما امام صادق(علیه السلام) را درک کرده است. بنابراین قول کسانی که می گویند ابی البختری اصلا امام صادق علیه السلام را درک نکرده صحیح نیست. نقل روایات کثیره از امام صادق(علیه السلام) به قرینه نقل همان روایات توسط افراد دیگر، دلیل بر صدق نقل ابی البختری در خصوص این روایات است.

**دوم** آنکه بگوییم فرضا اگر این شخص صد روایت از امام صادق علیه السلام نقل کرده باشد، نود روایات او را – بعینه یا مشابه آن را - کسانی دیگر هم نقل کرده اند. بنابراین، آن ده روایت متفرد را به قرینه نود مورد مشترک، اعتبار می بخشیم و قائل به صدور آن متفردات از امام صادق(علیه السلام) می شویم. ممکن است گفته شود این تقریب می تواند قرینه ای بر صحت عبارت صاحب مجمع الرجال در مورد ابوالبختری باشد که فرمود: **له احادیث عن جعفر بن محمد کلها یوثق بها.**

**سوم** آنکه بگوییم از آنجا که غالب روایاتی که ابی البختری نقل کرده، دیگران هم آورده اند، این مطلب نشانگر وثاقت وی می باشد. طبق این بیان، از اشتراک ابی البختری در نقل روایات، وثاقت او را اثبات می کنیم.

**اشکالات به روش های سه گانه**

**اشکال به روش اول** همان است که در جلسه قبل بیان کردیم و گفتیم که ممکن است این شخص نسخه های راویان حدیث را گرفته باشد و از روی آنها تحدیث کرده باشد. حتی نسبت به روایت هایی که دیگران هم نقل کرده اند، نمی توانیم اثبات کنیم که آنها را ابو البختری تحمل کرده است.

**اشکال به روش دوم** آن است که ما شاهدی نداریم بر اینکه چون اکثر روایت های یک راوی از امام صادق علیه السلام را دیگران هم نقل کرده اند، پس همه روایت های او از امام صادق علیه السلام حتی متفرداتش، معتبر است. بر فرض هم بپذیریم که به قرینه نقل دیگران، آن نود روایتی را که از امام صادق علیه السلام تحمل کرده، معتبر است ولی باز این احتمال وجود دارد که در آن ده روایت دروغ گفته باشد. شخص کذاب، این گونه نیست که در همه روایت هایش دروغ بگوید. کذاب کسی است که هر جا احتیاج داشته باشد دروغ می گوید. و الا جایی که راست گفتن، مشکل او را حل می کند با راستگویی کارش را راه می اندازد. کذاب به کسی می گویند که مقید به کذب نیست نه کسیکه مقید به کذب باشد.

**اشکال به روش سوم** آن است که این روش در صورتی کاربرد دارد که قرائنی بر کذب راوی وجود نداشته باشد. توضیح ذلک: اصل این مطلب که نقل غالب روایت های یک شخص توسط دیگران، می تواند قرینه بر وثاقت آن راوی باشد، مطلب صحیحی است.[[5]](#footnote-5) اساسا یکی از روش های عقلایی برای توثیق افراد این است که غالب نقلیات یک فرد توسط افراد دیگر هم نقل شده باشد و متفردات او بسیار نادر بوده و فاقد نکات جعل باشد.[[6]](#footnote-6) منتها در این روش باید حجم بسیار زیادی از روایات راوی وجود داشته باشد.

بنابراین، با اینکه اثبات وثاقت یا ضعف راوی با استناد به متن احادیث نقل شده از او، یک روش عقلایی است ولی در عین حال بسیار لغزنده است. در کتب رجالی چنین روشی دنبال می شود مثلا می گویند که احادیث فلان راوی، احادیث خوبی است بنابراین ثقه است و احادیث فلان راوی احادیث بدی است پس ثقه نیست. منتها این روش در صورتی می تواند قرینه بر وثاقت راوی باشد که در مقابل، قرائنی بر کذب او وجود نداشته باشد. مثلا در مورد شخص مجهول الحالی که هیچ شخصی او را تکذیب نکرده، ممکن است این روش مورد استفاده قرار بگیرد ولی در مورد کسی که افراد مختلف او را تکذیب کرده اند، این روش کارایی ندارد.

بنابراین در مواردی که شخص، تضعیف شده باشد،[[7]](#footnote-7) از عدم وجود نقطه ضعف در روایات موجود از این شخص، نمی توان وثاقت او را نتیجه گرفت. چون ممکن است آن روایت های ضعیف و کذب او را نقل نکرده باشند و تنها به نقل روایاتی از این شخص بسنده کرده باشند که یا به قرینه روایات دیگر، معلوم الصحة بوده و یا لا اقل صحت و سقم آن مشخص نبوده است. بله اگر تضعیفی در مورد او وارد نشده باشد، در صورتیکه روایت های موجود او را بررسی کنیم و هیچ نقطه ضعفی در آنها پیدا نکنیم، می تواند قرینه بر وثاقت او باشد زیرا اگر نقطه ضعفی در مورد این راوی وجود داشت، علما متوجه می شدند و او را تضعیف می کردند. به طور کلی بررسی روایات شخص به هدف دسترسی به قرائنی است که سبب تراکم ظنون برای انسان می شود که به ضمیمه دیگر قرائن – مثل عدم تضعیف – موجب حصول اطمینان به وثاقت راوی خواهد شد.[[8]](#footnote-8)

**نکته اول:** ما در این بحث نمی خواهیم اثبات کنیم که ابو البختری حتما امام الصادق علیه السلام را درک نکرده و روایات را از نسخه های دیگران گرفته است. ما اصرار بر اثبات این مطلب نداریم. حرف ما این است که مشابهت روایات ابو البختری با روایات دیگران قرینه بر درک محضر امام صادق علیه السلام و تحمل روایات از ایشان نیست[[9]](#footnote-9) و نمی تواند - بر خلاف آنچه در تقریب دوم و سوم بیان شد – سبب جزم به اعتبار روایات و یا وثاقت این راوی بشود. ما اصرار نداریم جزم به عدم اعتبار روایات او پیدا کنیم و نسبت به عدم وثاقتش اطمینان حاصل نماییم. اثبات عدم قرینیت مشابهت روایات، کافی است که دیگر دلیلی بر اثبات اعتبار روایات و وثاقت ابی البختری نداشته باشیم.[[10]](#footnote-10)

**نکته دوم:** همه این مباحث فرع بر این است که روایت های مشترک بین ابو البختری و دیگران، عین هم باشد. در حالی که بسیاری از این روایات، عین هم نیستند و الفاظشان با یکدیگر فرق میکند.[[11]](#footnote-11) یکی از نکاتی که در شرح حال ابی البختری ذکر کرده اند این است که وی روایات را تلخیص و یا کم و زیاد می کرده است. در الکامل فی الضعفاء می گوید:

**سمعتُ ابن حماد یقول: قال السعدی أَبُو البختری وَهْب بْن وَهْب کَانَ یکذب ویختصر ویسقط إذ مال**.[[12]](#footnote-12)

**نکته سوم:** یکی از روش هایی که اخیرا مرسوم شده این است که روایت های مفصل را مورد بررسی قرار میدهند و قطعات آن را از منابع مختلف تجمیع می کنند. اخیرا کتابی چاپ کرده اند و در آن تمام قطعات دعای ندبه را از منابع مختلف استخراج نموده اند. اما اینکه چه فوائد و یا نتایج نادرستی ممکن است بر این تخریجات مترتب می شود، بحثی است که انشاءالله در جلسه بعد مورد بررسی قرار خواهیم داد.

**نکته چهارم**: کشی در مورد مادر ابوالبختری قضیه جالبی را به این صورت نقل می کند:

**ثُمَّ ذَکَرَ أَبُو الْحَسَنِ عَنْ أَبِیهِ أَنَّهُ خَرَجَ مَعَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرٍ جَدِّهِ (ع) إِلَی نَخْلِهِ، حَتَّی إِذَا کَانَ بِبَعْضِ الطَّرِیقِ لَقِیَتْهُ أُمُّ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ، فَوَقَفَ وَ عَدَلَ وَجْهَ دَابَّتِهِ، فَأَرْسَلَتْ إِلَیْهِ بِالسَّلَامِ فَرَدَّ عَلَیْهَا السَّلَامَ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَبُوهُ وَ جَدُّهُ إِلَی الْمَدِینَةِ، أَتَی قَوْمٌ جَعْفَراً فَذَکَرُوا لَهُ خُطْبَتَهُ أُمَّ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ فَقَالَ لَهُمْ لَمْ أَفْعَلْ.**[[13]](#footnote-13)

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.(فقه)

(فقه)https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

1. . الکامل فی ضعفاء الرجال، ج8 ص336 [↑](#footnote-ref-1)
2. . ضعفاء الکبیر عقیلی، ج2 ص 121 [↑](#footnote-ref-2)
3. . صائغ راوی دیگر سند محمد بن اسماعیل است. [↑](#footnote-ref-3)
4. . غریب الحدیث ابن قتیبة، ج1 ص224 [↑](#footnote-ref-4)
5. . اثبات وثاقت بوسیله متن شناسی. [↑](#footnote-ref-5)
6. . متفرداتش غریب نباشد. [↑](#footnote-ref-6)
7. . سؤال: این احتمال وجود دارد که تضعیفات علمای شیعه از منابع عامة گرفته شده باشد و معلوم نیست آن تضعیفات عامه به خودی خود حجت باشد. پاسخ: بر فرض هم قبول کنیم که تضعیفات را از منابع عامه اخذ کرده باشند، ولی حتما تضعیف آنها مورد اعتماد علمای ما بوده است. ما اگر ذاتا هم تضعیف عامه را قبول نکنیم، تضعیف عامه ای که علمای ما به آن اعتماد کرده باشند، مورد قبول است. سؤال: خودمان نباید به تضعیفات عامه مراجعه کنیم؟ پاسخ: بله، اگر ما مراجعه کنیم و برای ما بی پایگی آن تضعیفات مشخص شود، نباید اعتماد کنیم. ولی بحث این است که نفس اعتماد علمای ما به تضعیفات عامه نشانگر آن است که مشکلی در این تضعیفات نبوده است. بنابراین ما به اعتبار اینکه علمای ما آن تضعیفات را صحیح دانسته اند، به آن تضعیفات اعتماد کرده ایم. احتمال عدم صحت منبع نیز شهادت را از اعتبار ساقط نمی کند. شهادت معتبر است مگر اینکه اثبات شود که آن شهادت به اعتماد یک منبع نادرست بوده است. [↑](#footnote-ref-7)
8. . اینکه چه طور می توانیم از راه بررسی روایات یک راوی، وثاقت یا عدم وثاقت او را اثبات کنیم، یک بحث بسیار مهمی است که در ابتدا باید یکسری بحث های نظری برای تنقیح چارچوب های بحث، مطرح شود. [↑](#footnote-ref-8)
9. . بنابراین طبق روایت اعْرِفُوا مَنَازِلَ‏ الرِّجَالِ‏ مِنَّا عَلَى قَدْرِ رِوَايَاتِهِمْ عَنَّا. نمی تواند دلیل بر منزلت بالای ابی البختری در نزد اهل بیت باشد. [↑](#footnote-ref-9)
10. . بنابراین اینکه گفته شود: ابی البختری با اینکه کذّاب بوده ولی در خصوص روایاتش از امام صادق ع دروغ نمی گفته، بیان مردودی است زیرا شخص کذاب ممکن است نود درصد راست بگوید تا بتواند ده درصد دروغ بگوید! فلذا دلیلی بر اعتبار متفردات وی وجود ندارد. [↑](#footnote-ref-10)
11. . سؤال: با تمام صحبت هایی که شما فرمودید باز یک نکته باقی می ماند و آن اینکه چرا کتب اربعه، هفتاد روایت از این شخص آورده اند و یا چرا مرحوم صدوق در سایر کتب خود، پنجاه روایت از این شخص نقل کرده است؟ پاسخ: به این دلیل که آنها علم به کذب روایات او نداشتند و مقید هم نبودند در کتب اربعه حتما روایاتی را بیاورند که اعتبار آن از جهت راوی ثابت شده باشد.... اساسا یک بحث کلی مطرح است و آن اینکه ورود روایت های ضعیف در کتب اربعة چه مقدار می تواند قرینه بر اعتبار آنها باشد که باید در محل خودش بحث شود. [↑](#footnote-ref-11)
12. . الکامل فی الضعفاء ج8 ص334 [↑](#footnote-ref-12)
13. . رجال الکشی، ص310 [↑](#footnote-ref-13)